

## احادیث «خودتوصیفی» در آینه رجال کشی جایگاه، کارکرد و چالش‌ها

جعفر زارعان<sup>۱</sup>

جمال الدین حیدری فطرت<sup>۲</sup>

### چکیده

«احادیث توصیفی» به‌عنوان منبعی مهم در راوی‌شناسی در کنار داوری‌های رجالیان، همواره محل توجه و بحث بوده است. این نوشتار با تمرکز بر گونه‌ای ویژه از این احادیث، با عنوان «احادیث خودتوصیفی»، به تحلیل و جایگاه‌شناسی آن پرداخته، چالش‌های پیش روی آن را گردآوری کرده و به بحث نشانده است. احادیث خودتوصیفی، به سبب آنکه توصیف‌کننده راوی از سوی امام، خود اوست، از دیرباز تأملاتی را از سوی عالمان شیعه شاهد بوده و نقدهای جدی را پشت سر گذاشته است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تحلیل چالش‌های پیش روی این گونه از احادیث راوی‌شناسانه، نخست تعریفی جامع از احادیث خودتوصیفی ارائه می‌دهد و مرزهای مفهومی آن را تبیین می‌کند؛ سپس با استناد به شواهد و قرائن، در دو محور «قرائن استحکام استنادی» و «قرائن استحکام محتوایی»، امکان اعتماد به این احادیث را بررسی کرده و در نهایت، راهبرد مواجهه با این منبع مهم در راوی‌شناسی را برای خوانندگان ترسیم می‌کند. اعتماد به بیشتر احادیث خودتوصیفی پس از گذران فرایند بررسی، نتیجه عملی این پژوهش خواهد بود.<sup>۳</sup>

۱. دانش‌پژوه مدرسه تخصصی فقه امام کاظم (علیه السلام)، قم (نویسنده مسؤول).

۲. مدرس رجال و اعتبارسنجی حدیث، حوزه علمیه قم.

۳. بخش ابتدایی این مقاله (پیش از اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی)، پیشتر، در شماره ۸۵ فصلنامه تخصصی قرآن و حدیث سفینه (زمستان ۱۴۰۳، ص ۹ - ۲۶) چاپ شده است. به جهت ارتباط ادامه مطالب با این بخش، مجموع مطالب در این مقاله منتشر می‌شود.

## واژگان کلیدی

توصیف خود، تزکیه نفس، قرائن استحکام‌بخشی حدیث، دانش رجال، اعتبارسنجی حدیث

### درآمد

«توصیف راویان» به منظور پذیرش یا ردّ احادیث ایشان، برآمده از خاستگاه‌های متفاوتی است که اعتبارها و کارکردهای گوناگونی را در پی دارد. در کنار توصیفات دانشمندان رجالی، که در قالب مدح‌ها و ذم‌ها و یا داده‌های هویت‌شناسی نمایان می‌شود، بهره‌گیری از «احادیث امامان علیهم‌السلام» در این وادی، به عنوان منبعی دیگر برای راوی‌شناسی، همواره مورد بحث و نظر بوده است. از سویی، شناخت حقیقی افراد، تنها برای معصومان علیهم‌السلام شدنی است و این حقیقت، منبع فخیم «احادیث توصیفی» را در درجه اول اعتبار می‌نشانَد و از دیگر سوی، بهره‌گیری از احادیث، مشکلات و چالش‌هایی را به همراه دارد که بهره‌وری از آن را محدود ساخته و دانشمندان را دچار اختلاف کرده است.

در میان این دسته احادیث کارا در ارزیابی راویان، با گونه‌ای روبرویم که روایت‌گر آن از امام، همان فرد توصیف‌شده است. این دسته را می‌توان «احادیث خودتوصیفی» نامید. پذیرش این گونه احادیث، با توجه به چالش‌های پدیدآمده در کنار آن، از دیرباز مورد بحث و نقد عالمان شیعی قرار گرفته است. پژوهش پیش رو، به هدف بررسی و تحلیل چالش‌ها و مشکلات پیش روی این ابزار راوی‌شناسانه سامان یافته است. اگرچه از دیرباز و در دوره‌های گوناگون، اینگونه روایات مورد توجه رجالیان بوده، گاهی بدون دغدغه از آن بهره می‌گرفتند و گاهی استدلال به آن را ناصحیح دانسته و کنار گذاشته‌اند،<sup>۴</sup> اما هیچگاه پژوهشی مستقل پیرامون اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی و حلّ چالش‌های پیش روی آن، شکل نگرفته است.

احادیث «خودتوصیفی» در آینه رجال کُشی، جایگاه، کارکرد و چالش‌ها

۴. به عنوان نمونه در این آثار به این موضوع اشاره شده است: رجال العَلَمَة الحَلّی، ص ۱۰۸، ش ۲۹؛ رسائل الشَّهید الثانی، ج ۲، ص ۹۲۸؛ منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۴، ص ۳۴۵، الرسائل الرجالیة (کلباسی)، ج ۱، ص ۱۸۷؛ روضة المتّقین، ج ۱۴، ص ۳۷۶. توضیح بیشتر در مباحث پیش رو خواهد آمد.

## الف) پدیدارشناسی احادیث خودتوصیفی

پیش از آغاز بحث، لازم است که تعریفی نسبت به این ابزار ویژه راوی‌شناسی، یعنی روایات خودتوصیفی، سامان داد: «احادیثی که راوی امام علیه السلام، توصیفات از آن حضرت را در ستایش، درستی مذهب و یا رفع اتهام از خویش، نقل کرده است».

بر پایه این تعریف، روایاتی را که دربردارنده مدح‌های رجال نبوده و مرتبط با حیطه روایتگری راوی نیست، نمی‌توان داخل در دامنه روایات خودتوصیفی دانست. برای نمونه، یادکرد امام علیه السلام از راوی با کنیه، امری نیست که به مدح رجال بینجامد. همچنین دامنه روایات خودتوصیفی، شامل روایاتی که به روشی دربردارنده توصیفی نسبت به راوی نیست، نمی‌شود. توضیح اینکه گاهی سخن یا رفتار امام نسبت به یک راوی، دربردارنده توصیفی نسبت به وی می‌باشد اما در بعضی روایات، متن و مدلول مطابقی روایت، توصیف‌گر راوی نبوده و تنها با بررسی لوازم و دلالت‌های التزامی کلام، می‌توان توصیفی را برای راوی بدست آورد. اینگونه روایات از دامنه روایات خودتوصیفی خارج بوده و اشکالات پیشتر اشاره‌شده درباره آنها مطرح نیست.

برای نمونه اگر برای اثبات منزلت اسماعیل بن ابی زیاد سکونی نزد ائمه علیهم السلام، به حضور وی در مجلسی که امام صادق علیه السلام، سنت نبوی را به فرزند خویش القا می‌کردند و وی گزارشگر این اتفاق بود، استناد شود<sup>۵</sup> دلالت این گزارش بر مدح او، دلالتی است که با تحلیل و بررسی به دست آمده است. این در حالی است که اگر یک راوی قصد توثیق یا مدح خود را داشته باشد، به طور طبیعی از بیان‌هایی با صراحت بیشتر استفاده می‌کند و یا به طور مستقیم به مطلبی که درصدد القای آن است، می‌پردازد.

همچنین روایتی که میمون بن عبد الله نقل کرده و گزارشی پیرامون حضور عدّه‌ای از دوره‌گردان اخذ حدیث عامّه نزد امام صادق علیه السلام ارائه کرده است.<sup>۶</sup> اگرچه در ضمن روایت، میزان مودت و معرفت راوی به امام دانسته می‌شود اما چنین برداشتی جزو دلالت‌های مطابقی

۵. مستدرک الوسائل (الخاتمة)، ج ۴، ص ۱۶۵.

۶. رجال الکشی، ص ۳۹۳، ش ۷۴۱.

روایت نیست. علاوه بر اینکه در اینگونه روایات، روی سخن امام با راوی نبوده و یا مخاطب اصلی امام، فرد یا افراد دیگری بوده است.

اصلی‌ترین منبع دربردارنده احادیث توصیفی، کتاب ارزشمند رجال کشی است، از این رو بیشترین احادیث خودتوصیفی را می‌توان در این کتاب یافت. با بررسی این کتاب رجالی، می‌توان حدود یک چهارم حجم احادیث توصیفی موجود در کتاب را در دسته «احادیث خودتوصیفی» جای داد.<sup>۷</sup>

استفاده از این روایات برای شناخت راویان، ممکن است در نگاه آغازین، دو اشکال پیش رو را در ذهن ایجاد کند:

- یکم: پذیرش روایت خودتوصیفی، بسته به اعتماد به راوی آن است و وثاقت راوی آن نیز به پذیرش همین روایت منوط شده است. از این رو می‌توان گفت که بهره‌مندی از روایات خودتوصیفی، مستلزم «دور» است. مساله زمانی جدی‌تر می‌نماید که بدانیم در موارد قابل توجهی از راویان، تنها روایتی که درباره وی صادر شده، همان روایتی است که خود او گزارش کرده و در مواردی، هیچ داده رجالی پیرامون شخصیت راوی، جز روایات خود او در دست نداریم. بنابراین اعتبار یا بی‌اعتباری این احادیث، تأثیر مهمی در دانش رجال و اعتبارسنجی احادیث خواهد داشت.
- دوم: گواهی فرد در راستای منافعش، وی را در معرض سوء ظن قرار می‌دهد. این مشکل در عبارت رجالیان با تعبیر «شهادة لنفسه» انعکاس یافته است. این اشکال، افزون بر احادیث در مدح راوی، دسته‌های زیر را نیز در بر می‌گیرد:

دسته اول: روایاتی که توسط نزدیکان نسبی راوی، درباره او نقل شده است؛ چه اینکه ایشان نیز در این مساله ذی‌نفع هستند. مانند گزارش ۶۴۸ رجال کشی، درباره محمد طیار که توسط پسر او حمزة بن طیار نقل شده و یا گزارش ۱۳۱ این کتاب، در توصیف رشید هجری که دخترش، قنواء بنت رشید، راوی آن حدیث است.

۷. لازم به ذکر است که در میان کتاب کشی، با «گزارش‌های خودتوصیفی» نیز رو به روییم؛ گزارش‌هایی که از زبان راوی در توصیف خویش و بدون حضور امام است. این پژوهش، عهده‌دار پرداختن و تحلیل این گزارش‌ها نیست و از محدوده آماری و بررسی این نوشتار، خارج است.

دسته دوم: روایاتی که توسط پیروان اعتقادی یک راوی نقل شده است. به عنوان مثال خالد بن نجیح که به نظر کشی، از جمله غالیان است،<sup>۸</sup> روایتی در مدح مفضل بن عمر که او نیز متهم به غلو بوده، نقل کرده است:

عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحِ الْجَوَانِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: مَا يَقُولُونَ فِي الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ؟ قُلْتُ: يَقُولُونَ فِيهِ: هَبْهُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا وَهُوَ يَقُومُ بِأَمْرِ صَاحِبِكُمْ. قَالَ: وَيَلَهُمْ مَا أَخْبَثَ مَا أَنْزَلُوهُ! مَا عِنْدِي كَذَلِكَ وَمَا لِي فِيهِمْ مِثْلُهُ.<sup>۹</sup>

همچنین روایتی که توسط گروهی از راویان زیدی مسلک در مدح و جایگاه زید بن علی نقل شده که در سند آن به زیدی بودن راویان، تصریح شده است:

قَالَ: حَدَّثَنِي الْفَضْلُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ الْمُقْرِي - وَكَانَ مِنْ كِبَارِ الزَّيْدِيَّةِ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ خَالِدٍ - وَكَانَ مِنْ رُؤَسَاءِ الزَّيْدِيَّةِ - عَنْ أَبِي الْجَارُودِ - وَكَانَ رَأْسَ الزَّيْدِيَّةِ - قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام جَالِسًا إِذْ أَقْبَلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: هَذَا سَيِّدُ أَهْلِ بَيْتِي وَ الطَّالِبُ بِأَوْتَارِهِمْ.<sup>۱۰</sup>

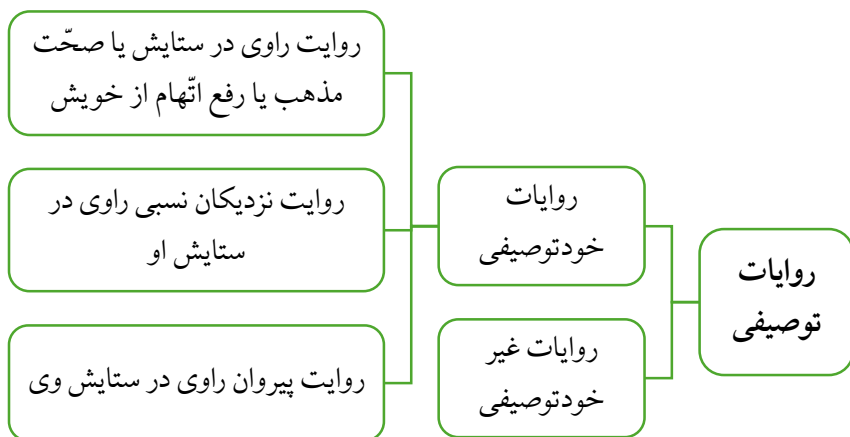
نقل وابستگان و یا پیروان راوی مورد نظر را نیز می‌توان به احادیث خودتوصیفی ملحق دانست.

با نگاه به مجموعه احادیث خودتوصیفی، به راویان نام‌آشنای جلیل‌القدری چون زرارة بن اعین، یونس بن عبد الرحمن، علی بن یقطين و حمران بن اعین و نیز با راویان کم‌شناس و یا مورد نقدی چون حفص بن غیاث، جابر مکفوف، داوود بن کثیر و محمد بن سنان، برمی‌خوریم.

۸. قال الكشي: إسحاق و عبد الله و خالد من أهل الارتفاع (رجال الكشي، ص ۳۲۶).

۹. رجال الكشي، ص ۳۲۸، ش ۵۹۴.

۱۰. رجال الكشي، ص ۲۳۱، ش ۴۱۹.



## ب) محور اصلی در روایات خودتوصیفی

با واکاوی احادیث خودتوصیفی کتاب رجال کشی، آنها را در دسته‌های گوناگونی می‌یابیم. بعضی از این اصناف، به گونه‌ای است که می‌توان ادعا کرد اشکالات پیش گفته درباره آنها جاری نیست. به عبارت دیگر این روایات، محور اختلاف رجالیان نبوده و طبیعتاً همه رجالیان، استدلال به آنها را پذیرا هستند. در ادامه به تبیین این موارد می‌پردازیم تا مجرای اصلی دو چالش مطرح شده، روشن شود:

### قسم اول: راویان توثیق شده

در بعضی موارد، وثاقت راوی از طریق توثیق رجالیان یا روایاتی که توسط دیگران نقل شده، ثابت است. حال اگر راوی توثیق شده، روایتی در مدح یا وثاقت خود نقل کند، مانند دیگر روایات او پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر، اشکال «دور» و توقّف وثاقت راوی بر پذیرش روایت او درباره این روایات، جاری نیست.<sup>۱۱</sup> کشی نیز در بعضی موارد به هنگام نقل روایات خودتوصیفی، به وثاقت راوی اشاره می‌کند و اینگونه اشکال «دور» را برطرف می‌کند. برای

۱۱. اشکال دوم یعنی شهادة لفسه بودن، در مورد این روایات همچنان باقی است و در ادامه پاسخ داده می‌شود.

نمونه هنگام نقل روایتی از عبد الله بن سنان که به مدح پدر او مربوط می‌شود، عبارت «و کان رحمه الله من ثقات رجالِ اَبی عَبْدِ الله علیه السلام» را درباره عبد الله بن سنان به کار می‌برد.<sup>۱۲</sup> او همچنین درباره روایتی از عجلان ابی صالح، به نقل توثیق او می‌پردازد.<sup>۱۳</sup>

از جمله راویان توثیق شده‌ای که روایاتی در مدح خود نقل کرده‌اند، می‌توان از زرارة بن اعین، حمران بن اعین، علی بن یقطین، زید شحام، شهاب بن عبد ربّه، یونس بن عبد الرحمن، عبد الله بن مغیره و زکریّا بن آدم نام برد.

برای نمونه، علی بن یقطین و زکریّا بن آدم که وثاقتشان هم در احادیث توصیفی و از زبان دیگر راویان انعکاس یافته<sup>۱۴</sup> و هم مورد تصریح رجالیان است،<sup>۱۵</sup> خود، حدیث پیش رو را در وصف و مدح خویش نقل کرده‌اند:

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ يَاقُطِ بْنِ أَبِي يَاقُطٍ، أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام قَدْ ضَمِنَ لَهُ الْجَنَّةَ.<sup>۱۶</sup>

9

عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَاءِ علیه السلام: إِنِّي أُرِيدُ الْخُرُوجَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِي فَقَدْ كَثُرَ السُّفَهَاءُ فِيهِمْ! فَقَالَ: لَا تَفْعَلْ فَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يُدْفَعُ عَنْهُمْ بِكَ، كَمَا يُدْفَعُ عَنْ أَهْلِ بَعْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ الْكَاطِمِ علیه السلام.<sup>۱۷</sup>

۱۲. رجال کشی، ص ۴۱۰، ش ۷۷۰.

۱۳. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْعُوذٍ، قَالَ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، يَقُولُ: عَجَّلَانُ أَبُو صَالِحٍ ثِقَةٌ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: يَا عَجَّلَانَ ... (رجال کشی، ص ۴۱۱، ش ۷۷۲).

۱۴. برای نمونه: عن عبد الرحمن بن الحجاج، قال: قلت لأبي الحسن علیه السلام إن علي بن يقطين أرسلني إليك برسالة أسألك الدعاء له، فقال: في أمر الآخر؟ قلت: نعم، قال: فوضّح يده على صدره، ثم قال: ضمنت لعلی بن یقطین آلا تسمه النار! ابتداء (رجال کشی: ص ۴۳۱، ش ۸۰۷)؛ و عن علی بن المُسَيَّبِ، قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَاءِ علیه السلام: شَقَّتِي بَعِيدَةٌ وَ أَسْتُ أَصِلُ إِلَيْكَ فِي كُلِّ وَقْتٍ، فَمِمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي؟ فَقَالَ: مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَدَمَ الْقَمِيِّ الْمَأْمُونِ عَلَيَّ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْمُسَيَّبِ: فَلَمَّا انصرفت قدمت على زكريّا بن آدم فسألته عمّا احتجت إليه (رجال کشی، ص ۵۹۴ ش ۱۱۱۲).

۱۵. برای نمونه: علی بن یقطین رحمه الله ثقة جلیل القدر له منزلة عظيمة عند ابی الحسن موسی علیه السلام عظیم المکان فی الطائفة (الفهرست للطوسی، ص ۲۷۰ ش ۳۸۹)؛ و زکریّا بن آدم بن عبد الله بن سعد الاشعری القمی ثقة جلیل عظیم القدر و کان له وجه عند الرضاء علیه السلام (رجال النجاشی: ص ۱۷۴ ش ۴۵۸).

۱۶. رجال کشی، ص ۴۳۰. نمونه دیگر: ن. ک: تنقیح المقال، ج ۲۶، ص ۲۵۱ درباره ابوهاشم جعفری.

۱۷. رجال کشی، ص ۵۹۴.

ثمره استناد به این احادیث، زمانی که وثاقت وی از راه‌های دیگر به اثبات رسیده، ارائه توصیف تفصیلی از راوی و ترسیم تصویری شفاف‌تر از وی خواهد بود.<sup>۱۸</sup> چنانچه در روایت اول، امام کاظم علیه السلام با ضمانت بهشت برای علی بن یقظین، نه تنها اعتماد بالای خویش به وی را اعلام داشته بلکه بر مذهب او نیز صحه گذاشته‌اند. در روایت دوم، افزون بر وثاقت زکریا بن آدم، جایگاه اجتماعی و تأثیرگذاری گسترده وی نیز بیان شده است.

مقایسه نکات برآمده از این احادیث با توصیفات منابع رجالی متقدم، موجب ارتقای تحلیل‌های رجالی خواهد شد. افزون بر آنکه می‌توان به مستندات دیدگاه‌های رجالیان نیز پی برد. حتی اگر روایت خود راوی، بیانگر محتوای متفاوتی نسبت به داده‌های رجالیان نباشد، تعدد ادله و شواهد بر وثاقت راوی، موضوعیت داشته و موجب اعتماد بیشتر به او خواهد شد.<sup>۱۹</sup> از سوی دیگر بهره‌گیری از احادیث خودتوصیفی برای شناخت طبقه یا مذهب، حتی نزد مخالفان بهره‌گیری توثیق‌محور از این احادیث نیز بدون اشکال است. محقق خوبی از جمله رجالیانی است که در موارد متعددی استدلال به روایت خودتوصیفی را صحیح ندانسته و استدلال به آن را ناصواب می‌داند. با این حال ایشان برای شناخت طبقه عبد الله بن میمون<sup>۲۰</sup> و اثبات ارتباط وی با امام باقر علیه السلام، از روایت وی بهره گرفته است. ایشان ابتدا روایت زیر را در ترجمه عبد الله بن میمون ذکر می‌کند:

عَنْ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: يَا ابْنَ مَيْمُونٍ كَمْ أَنْتُمْ بِمَكَّةَ؟ قُلْتُ: نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: إِنَّكُمْ نَوْرٌ فِي ظُلُمَاتِ

الْأَرْضِ.<sup>۲۱</sup>

۱۸. محمد باقر ملکیان در تعلیقه کتاب جامع الرواة بیانی در حل اشکال دور مطرح کرده که مبتنی بر همین توصیف اجمالی و تفصیلی است (جامع الرواة، ج ۱، ص ۵۶).

۱۹. کما أنه لو كان ثابت العدالة او حسن الحال بالمعاشرة، و نقل ما يدل على عدالته او حسن حاله، تتقوى ثبوت عدالته و حسن حاله ... (الرسائل الرجالية، ج ۱، ص ۱۸۷) ظاهر عبارت بعضی از محدثان این است که روایات راویان موثق را به عنوان مؤید پذیرفته‌اند و دلیل مستقلى قلمداد نکرده‌اند (شرح الکافی، ج ۱۲، ص ۷۲).

۲۰. عبد الله بن میمون بن الاسود القداح ... و كان ثقة (رجال النجاشی، ص ۲۱۳، ش ۵۵۷).

۲۱. رجال الکئی، ص ۲۴۵، ش ۵۲.



سپس در ادامه می‌نویسد:

اگرچه ظاهر عبارت نجاشی این است که راوی، نقلی از امام باقر علیه السلام

ندارد، اما حدیث فوق بر روایت او از ایشان دلالت دارد.<sup>۲۲</sup>

چنانچه در صورت پذیرش وثاقت حفص بن غیاث، برای شناخت مذهب او، می‌توان به

روایات او استناد کرد.<sup>۲۳</sup>

### قسم دوم: روایات نکوهشی

بخش قابل توجهی از روایات خودتوصیفی، احادیثی است که بر مرتبه‌ای از ذم یا ضعف راوی دلالت دارد. در این موارد، حتی اگر حدیث، توسط خود راوی نقل شده باشد، از آنجا که به ضرر اوست، وی متهم نبوده و روایت، قابل اخذ است. به عبارت دیگر اشکال «شهادة لنفسه» بودن در این احادیث، منتفی است، بلکه مصداق قاعده «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز»<sup>۲۴</sup> خواهد بود. نسبت به اشکال دور، ممکن است گفته شود وقتی وثاقت راوی ثابت نیست، به نقل او اعتماد نمی‌شود و تفاوتی بین مدح و قبح نیست، اما به نظر می‌رسد پذیرش روایات نکوهشی، متوقف بر وثاقت راوی نبوده و چنین محتوایی حتی از راوی مجهول و ضعیف نیز پذیرفته است. در جدول زیر نمونه‌هایی از این روایات آمده است:

نام راوی	روایت توصیفی	نکوهش راوی
عمرو بن قیس المشرقی	عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَشْرِقِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ <small>عليه السلام</small> أَنَا وَابْنُ عَمِّ لِي وَهُوَ فِي قَصْرِ بَنِي مُقَاتِلٍ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ ... ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ: جِئْتُمَا لِنُصِرْتِي؟ فَقُلْتُ لَهُ: أَنَا رَجُلٌ كَبِيرُ السِّنِّ كَثِيرُ الْعِيَالِ وَ فِي يَدِي بَضَائِعٌ لِلنَّاسِ وَ لَا أَدْرِي مَا يَكُونُ وَ أَكْرَهُ أَنْ تَضِيعَ أَمَانَتِي. فَقَالَ	یاری نکردن امام حسین <small>علیه السلام</small>

۲۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۲۳. ن.ک: تنقیح المقال ج ۲۳، ص ۲۹۸.

۲۴. وَ رَوَى جَمَاعَةٌ مِنْ عُلَمَائِنَا فِي كِتَابِ الْأَسْتِدْلَالِ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: إِقْرَارُ الْعُقَلَاءِ عَلَى أَنْفُسِهِمْ جَائِزٌ وَسَائِلُ الشَّيْخَةِ، ج ۲۳، ص ۱۸۴).

	<p>لَهُ ابْنُ عَمِّي مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: أَمَا لِي فَانْطَلِقَا فَلَا تَسْمَعَا لِي وَاعِيَةً... ٢٥</p>	
<p>شوخی با خانمی که در حال تعلیمش بود</p>	<p>عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ امْرَأَةً كُنْتُ أَعْلَمُهَا الْقُرْآنَ، قَالَ: فَمَارَحَتْهَا بِشَيْءٍ، قَالَ: فَقَدِمْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>، قَالَ: فَقَالَ لِي: يَا أَبَا بَصِيرٍ، أَيُّ شَيْءٍ قُلْتَ لِلْمَرَأَةِ؟ قَالَ: قُلْتُ: بِيَدِي هَكَذَا، وَغَطَيْتُ وَجْهَهُ، قَالَ: فَقَالَ لِي: لَا تَعُودَنَّ إِلَيْهَا. ٢٦</p>	<p>ابوبصیر</p>
<p>افشای حدیثی که دستور به مخفی نمودن آن داشت و تویخ امام نسبت به وی</p>	<p>حَدَّثَنَا أَسْلَمُ مَوْلَى مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ، قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> جَالِسًا مُسْنَدًا ظَهْرِي إِلَى زَمْرَمٍ ... ثُمَّ قَالَ: يَا أَسْلَمُ، لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَحَدًا فَإِنَّهُ عِنْدَكَ أَمَانَةٌ! قَالَ: فَحَدَّثْتُ بِهِ مَعْرُوفَ بْنَ خَرَبُودَ وَ أَخَذْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ مَا أُخِذَ عَلَيَّ. قَالَ: وَ كُنَّا عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> غُدْوَةً وَ عَشِيَّةً أَرْبَعَةً مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ فَسَأَلَهُ مَعْرُوفٌ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ، فَقَالَ: أَخْبَرَنِي عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ الَّذِي حَدَّثْتَنِيهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْكَ. قَالَ: فَالْتَفَتْتُ إِلَى أَسْلَمَ، فَقَالَ لَهُ أَسْلَمُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَخَذْتُ عَلَيْهِ مِثْلَ الَّذِي أَخَذْتَهُ عَلَيَّ. قَالَ: فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small>: لَوْ كَانَ النَّاسُ كُلُّهُمْ لَنَا شِيعَةً لَكَانَ ثَلَاثَةٌ أَرْبَاعِهِمْ لَنَا شُكَاكًا وَ الرَّبِيعُ الْآخَرُ أَحَقُّ. ٢٧</p>	<p>اسلم مولى محمد بن حنفيّه</p>

٢٥. رجال الكشّی، ص ١١٣، ش ١٨١. نمونه مشابه درباره ابو عبدالله جدلی: رجال الكشّی، ص ٩٣، ش ١٤٧.  
 ٢٦. رجال الكشّی، ص ١٧٣، ش ٢٩٥. نمونه دیگر درباره ابو بصیر که به کاستی معرفت او به امام اشاره دارد: رجال الكشّی، ص ١٧١، ش ٢٩٢.  
 ٢٧. رجال الكشّی، ص ٢٠٤، ش ٣٥٩.

<p>شرب نبیذ برای تسکین درد</p>	<p>عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: ... فَقَالَ لَهُ: لَا تَشْرِبْهُ فَلَمَّا أَنْ رَجَعَ إِلَى الْكُوفَةِ هَاجَ وَجَعُهُ، فَأَقْبَلَ أَهْلَهُ فَلَمَّ يَزَالُوا بِهِ حَتَّى شَرِبَ، فَسَاعَةَ شَرِبَ مِنْهُ سَكَنَ عَنْهُ. فَعَادَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> فَأَخْبَرَهُ بِوَجَعِهِ وَ شَرِبِهِ. فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ لَا تَشْرِبْهُ فَإِنَّهُ حَرَامٌ إِنَّهَا هَذَا شَيْطَانٌ مُوَكَّلٌ بِكَ فَلَوْ قَدْ يَسَسَ مِنْكَ ذَهَبٌ. ٢٨</p>	<p>عبد الله بن ابی یعفور</p>
<p>بدگمانی به امام</p>	<p>حَدَّثَنِي دَاوُودُ الرَّقِيّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، كَمْ عِدَّةُ الطَّهَارَةِ؟ فَقَالَ: مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ فَوَاحِدَةً، وَ أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ <small>صلى الله عليه وآله</small> وَاحِدَةً لِيُضْعِفَ النَّاسِ وَ مَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا فَلَا صَلَاةَ لَهُ. أَنَا مَعَهُ فِي ذَا حَتَّى جَاءَ دَاوُودُ بْنُ زُرَيْبٍ، فَأَخَذَ زَاوِيَةً مِنَ الْبَيْتِ فَسَأَلَهُ عَمَّا سَأَلْتُ فِي عِدَّةِ الطَّهَارَةِ، فَقَالَ لَهُ: ثَلَاثًا ثَلَاثًا مَنْ نَقَصَ عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. قَالَ: فَارْتَعَدَتِ فَرَائِصِي وَ كَادَ أَنْ يَدْخُلَنِي الشَّيْطَانُ، فَأَبْصَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> إِلَيَّ وَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْنِي، فَقَالَ: أُسْكُنْ يَا دَاوُودُ هَذَا هُوَ الْكُفْرُ أَوْ صَرْبُ الْأَعْنَاقِ؟ قَالَ: ... فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small> لِدَاوُودَ بْنِ زُرَيْبٍ: حَدَّثَ دَاوُودَ الرَّقِيّ بِمَا مَرَّ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْكُنَ رَوْعَتَهُ ... ٢٩</p>	<p>داوود بن کثیر</p>
<p>انکار علم غیب امام و قلت</p>	<p>عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ <small>عليه السلام</small> جَالِسًا حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الشَّيْعَةِ، فَقَالَ لَهُ: يَا فُلَانُ،</p>	<p>اسحاق بن عمّار</p>

٢٨. رجال الکشی، ص ٢٤٧، ش ٤٥٩.

٢٩. رجال الکشی، ص ٣١٣، ش ٥٦٤.

<p>معرفت به مقام امامت<sup>۳۱</sup></p>	<p>جَدَّدَ التَّوْبَةَ أَوْ أَحْدِثْ عِبَادَةً فَإِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ أَجَلِكَ إِلَّا شَهْرٌ.          قَالَ إِسْحَاقُ؛ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: وَاعْجَبَاهُ كَأَنَّهُ يُخْبِرُنَا أَنَّهُ          يَعْلَمُ أَجَالَ شَيْعَتِهِ، أَوْ قَالَ: أَجَالَنَا. قَالَ: فَالْتَفَتَ إِلَيَّ مُغْضِبًا،          فَقَالَ: يَا إِسْحَاقُ وَ مَا تُكْرِمُ مِنْ ذَلِكَ ... ۳۰.</p>
---	--

جالب اینکه بعضی از روایات نکوهشی، توسط راویان مورد اعتماد و ثقة نقل شده است مانند حدیث ابوبصیر و عبد الله بن ابی یعفر. از این رو، تعارض مذمت بر آمده از این روایات با وثاقتی که برای آنها ثابت است، باید تحلیل و بررسی شود.

در کنار روایات نکوهشی بالا، با گونه دیگری نیز روبرویم؛ روایاتی است اگر چه متضمن نکته مثبتی پیرامون راوی است اما در کنار آن تذکر یا انتقادی از سوی امام را به همراه دارد، در اینگونه موارد نیز ممکن است ادعا کنیم پذیرش آن بدون اشکال است. سه نمونه از این دست در جدول زیر آمده است:

نام راوی	روایت توصیفی	توضیحات
<p>مالک بن اعین الجهنی</p>	<p>عَنْ مَالِكِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ <small>عليه السلام</small>: يَا مَالِكُ          أَنْتُمْ شَيْعَتُنَا أَلَا تَرَى أَنَّكَ تُفْرِطُ فِي أَمْرِنَا ... ۳۲</p>	<p>تصریح به تشیع راوی در کنار نقد عملکرد او توسط امام</p>
<p>ابوالصباح کنانی</p>	<p>عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small>:          إِنَّا نَعْبُرُ بِالْكَوْفَةِ فَيُقَالُ لَنَا: جَعْفَرِيَّةُ! قَالَ: فَغَضِبَ أَبُو          عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small>، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ أَصْحَابَ جَعْفَرٍ مِنْكُمْ</p>	<p>اشاره به امامی بودن و البته جعفری نبودن!</p>

۳۰. رجال کشی، ص ۴۰۹، ش ۷۶۸.

۳۱. نمونه‌های دیگری که به دلیل اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود: نکوهش علی بن ابی حمزه بطائنی (رجال کشی، ص ۴۰۳، ش ۷۵۴)، اشاره به خطای اسحاق بن عمار در تعامل با فقرا (رجال کشی، ص ۴۰۹، ش ۷۶۹)، اشاره به منت نهادن عقبة بن بشیر بر امام بواسطه حسب و قبيله (رجال کشی، ص ۲۰۳، ش ۳۵۸).

۳۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۰.

	<p>لَقَلِيلٌ، إِنَّمَا أَصْحَابُ جَعْفَرٍ مَنِ اشْتَدَّ وَرَعُهُ وَ عَمَلُهُ لِحَالِقِهِ. ۳۳</p>	
<p>اشاره به واقفی بودن و سپس اعتقاد به امامت امام رضا <small>علیه السلام</small> ۳۵</p>	<p>قال: حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ بَشَارٍ قَالَ: لَمَّا مَاتَ مُوسَى بِ بْنِ جَعْفَرٍ <small>علیه السلام</small> خَرَجْتُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى <small>علیه السلام</small> غَيْرَ مُؤْمِنٍ بِمَوْتِ مُوسَى <small>علیه السلام</small> وَ لَا مُؤَرَّ بِإِمَامَةِ عَلِيِّ <small>علیه السلام</small> إِلَّا أَنْ فِي نَفْسِي أَنْ أَسْأَلَهُ وَ أَصَدِّقَهُ. فَلَمَّا صِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ انْتَهَيْتُ إِلَيْهِ وَ هُوَ بِالصَّرَاءِ، فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ وَ دَخَلْتُ فَأَدْنَانِي وَ الْطَفَنِي، وَ أَرَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ أَبِيهِ <small>علیه السلام</small> فَبَادَرَنِي فَقَالَ: يَا حُسَيْنُ إِنْ أَرَدْتُ أَنْ يَنْظُرَ اللَّهُ إِلَيْكَ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ وَ تَنْظُرَ إِلَى اللَّهِ مِنْ غَيْرِ حِجَابٍ فَوَالِ آلِ مُحَمَّدٍ <small>علیه السلام</small> وَ وَالِ وَلِيِّ الْأَمْرِ مِنْهُمْ، قَالَ: قُلْتُ: أَنْظُرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؟ قَالَ: أَيْ وَ اللَّهِ. قَالَ حُسَيْنٌ: فَعَزَمْتُ عَلَى مَوْتِ أَبِيهِ وَ إِمَامَتِهِ... ۳۴</p>	<p>حسین بن بشار</p>

دقت در بعضی از این گزارش‌ها، نشان می‌دهد که آنچه راوی در صدد بیان آن بوده، همان نکوهش و مذمت خود بوده است، اگرچه از ضمن گزارش او، ستایش راوی یا صحت عقیده او نیز برداشت می‌شود. به دو نمونه زیر توجه کنید:

<p>راوی در مقام گزارش انتقاد امام از یاران خود است</p>	<p>عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>علیه السلام</small> فَقَالَ: كَانَ أَصْحَابُ أَبِي وَ اللَّهِ</p>	<p>برید عجلی</p>
--	---	------------------

۳۳. رجال الکشی، ص ۲۵۵، ش ۴۷۴.

۳۴. رجال الکشی، ص ۴۵۰، ش ۸۴۷.

۳۵. نمونه‌های دیگری از این دست: درباره غالی بودن صالح بن سهل (رجال الکشی، ص ۳۴۱، ش ۶۳۲)، فساد عقیده و غلو خالد بن نجیح (رجال الکشی، ص ۳۳۶، ش ۵۹۱).

	<p>خَيْراً مِنْكُمْ، كَانَ أَصْحَابُ أَبِي وَرَقًا لَا شَوْكَ فِيهِ وَ أَنْتُمْ الْيَوْمَ شَوْكٌ لَا وَرَقَ فِيهِ. فَقَالَ أَبُو الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيُّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ فَنَحْنُ أَصْحَابُ أَبِيكَ! قَالَ: كُنْتُمْ يَوْمَئِذٍ خَيْرًا مِنْكُمْ الْيَوْمَ.<sup>۳۶</sup></p>	
<p>متن اصلی گزارش، بیان ناتوانی راوی در دریافت اسم اعظم است</p>	<p>عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ <small>عليه السلام</small>: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَجِبْ أَنْ تُخْبِرَنِي بِاسْمِ اللَّهِ تَعَالَى الْأَعْظَمِ. فَقَالَ لِي: إِنَّكَ لَنْ تَقْوَى عَلَى ذَلِكَ. قَالَ: فَلَمَّا أَلْحَحْتُ قَالَ: فَمَكَانَكَ إِذَا. ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الْبَيْتَ هُنَيْهَةً، ثُمَّ صَاحَ بِي: ادْخُلْ! فَدَخَلْتُ، فَقَالَ لِي: مَا ذَلِكَ؟ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِهِ جُعِلْتُ فِدَاكَ! قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى الْأَرْضِ، فَنَظَرْتُ إِلَى الْبَيْتِ يَدُورُ بِي وَ أَخَذَنِي أَمْرٌ عَظِيمٌ كِدْتُ أَهْلِكُهُ فَضَجَّكَتُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ حَسْبِي لَا أُرِيدُ ذَا.<sup>۳۷</sup></p>	<p>اسحاق بن عمار</p>

نسبت به روایاتی که راوی، نکوهش خود را نقل کرده، دو رویکرد می‌توان داشت. رویکرد اول اینکه صدور چنین توصیف‌هایی را از خود راوی بعید دانسته و انکار کنیم. به عبارت دیگر همین که طبیعتاً کسی بر ضد خود شهادت نمی‌دهد را قرینه بر جعلی بودن آن بدانیم. کشی درباره بعضی از روایات ذمّ یونس بن عبد الرحمن که از خود او نقل شده، اینگونه می‌گوید:

۳۶. رجال الکشی، ص ۳۵۰، ش ۶۵۵.

۳۷. رجال الکشی، ص ۲۵۳، ش ۴۷۱.

فَأَمَّا يُونُسُ بْنُ بُهْمَنَ: فَمِمَّنْ كَانَ أَخَذَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنْ يُظْهِرَ لَهُ مَثَلَةً فَيَحْكِيهَا عَنْهُ وَ الْعَقْلُ يُنْفَى مِثْلَ هَذَا، إِذْ لَيْسَ فِي طِبَاعِ النَّاسِ إِظْهَارُ مَسَاوِيهِمْ بِالسِّيَرَتِهِمْ عَلَى نَفْسِهِمْ ...<sup>٣٨</sup>

همچنین استرآبادی به روایتی که بر کذاب بودن حبیب بن معلل ختعمی دلالت دارد، اعتماد نکرده<sup>٣٩</sup> و علامه مجلسی نیز بعد از نقل آن، این چنین گفته:

اعلم أنه ذكر اصحاب الرجال هذا الخبر و غفلوا عن أنه لا يمكن عادة ان يروي الراوى على نفسه مثل هذه الرواية، و متى رايت ان يواجه المعصوم عليه السلام احدا بمثل هذا؟ و الظاهر ان حبیب كان ينقل هذا لغيره المتقدم ذكره فتوهموا أنه ذكره على نفسه و ...<sup>٤٠</sup>

رویکرد دوم، استبعاد موجود در رویکرد نخست را نداشته و در حالت عادی، صدور آن را می‌پذیرد. کثرت مواردی که راویان، محتوایی دال بر نکوهش خود نقل کرده‌اند، سبب تقویت رویکرد دوم می‌شود زیرا طبیعتاً نمی‌توان همه آنها را ساختگی برشمرد. چه بسا بتوان گفت حساسیت‌هایی که در عصر ما در نقل چنین نکوهش‌هایی وجود دارد، در آن دوره مطرح نبود. از سوی دیگر علاوه بر احادیثی که افراد در نکوهش خود نقل کرده‌اند، گزارش‌های غیر حدیثی فراوانی از زبان خود راویان در بیان خطایی در رفتار یا انحرافی در عقیده نقل شده است. بنابراین به نظر می‌رسد اصل اولی بر پذیرش صدور روایات نکوهشی است و در صورت وجود شواهدی بر خلاف آن، در پذیرش آن تشکیک می‌شود.

٣٨. رجال الکشی، ص ٤٩٧، ش ٩٥٠. چنانچه کشی ذیل روایتی که بر جسارت ابی الخطاب نسبت به امام صادق عليه السلام دلالت دارد، این قضیه را بعید دانسته و آن را خطایی از سوی راوی شمرده است: قال أبو عمرو الكشي: هذا غلطٌ وهمٌ في الحديث إن شاء الله، لقد أتى معاوية بن سفيان مكرراً لا تقبله العقول، و ذلك أن مثل أبي الخطاب لا يحدث نفسه بضرب يده إلى لحيته أقلّ عبد لآبي عبد الله عليه السلام كيف هو صلى الله عليه (رجال الكشي، ص ٢٩٥).

٣٩. روی ابن عقدة: عن محمد بن احمد بن خاقان النهدي قال: حدثنا حسن بن الحسين اللؤلؤي قال: حدثنا عبد الله بن محمد الحجال عن حبیب الختعمی عن ابی عبد الله عليه السلام مضمونه: أنه كان يكذبُ عليّ! مع أنه لا يزال لنا كذاب (رجال العلامة الحلّي، ص ٦٢؛ منهج المقال، ج ٣، ص ٣٢٠). همچنین ن. كنه معجم رجال الحديث، ج ٥، ص ٢٠٤.

٤٠. روضة المتقين، ج ١٤، ص ٨٥.

شاید در بین این روایات، محتوایی شدیدتر از تعبیری که از امام کاظم علیه السلام درباره علی بن ابی حمزه نقل شده، نداشته باشیم و در عین حال، انکار آن دشوار است، زیرا در پنج گزارش از رجال کشی آمده و رجالیان نیز در پذیرش آن تردید نکرده‌اند:

گزارش اول:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ شِبْهُ الْحَمِيرِ.<sup>٤١</sup>

گزارش دوم:

حَمْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ عَنْ عُقْبَةَ بَيْتَاعِ الْقَصَبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: - يَعْينِي الْأَوَّلَ - : يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.<sup>٤٢</sup>

گزارش سوم:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ: حَدَّثَنِي حَمْدَانُ بْنُ أَحْمَدَ الْقَلَانِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاوِيَةُ بْنُ حَكِيمٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ عَنْ عُتْبِيَةَ بَيْتَاعِ الْقَصَبِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: قَالَ: قَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.<sup>٤٣</sup>

گزارش چهارم:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْحَسَنِ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو دَاوُدَ الْمُسْتَرِقُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: يَا عَلِيُّ، أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ.<sup>٤٤</sup>

گزارش پنجم:

٤١. رجال کشی، ص ٤٠٣، ش ٧٥٤.

٤٢. رجال کشی، ص ٤٠٤، ش ٧٥٧.

٤٣. رجال کشی، ص ٤٤٣، ش ٨٣٢.

٤٤. رجال کشی، ص ٤٤٤، ش ٨٣٥.



حَدَّثَنَا حَمْدُوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَبِي دَاوُدَ، قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَ عُيَيْنَةُ بِيَّاعُ الْقَصَبِ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّمَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ أَصْحَابُكَ أَشْبَاهُ الْحَمِيرِ. قَالَ: فَقَالَ عُيَيْنَةُ: أَسَمِعْتَ؟ قَالَ: قُلْتُ: أَيْ وَ اللَّهِ. قَالَ: فَقَالَ: لَقَدْ سَمِعْتُ وَ اللَّهُ لَا أَنْقُلُ قَدَمِي إِلَيْهِ مَا حَيَّيْتُ. ٤٥

### قسم سوم: توصیف هویت

بخشی از احادیث خودتوصیفی، پیرامون اطلاعات هویت‌شناسی راوی است. اطلاعاتی مانند نام راوی، نام پدر، قبیله منسوب به آن، شغل، سفرها و ... همگی از اموری است که به هویت و شخصیت حقیقی راوی مربوط می‌شود. در این دسته داده‌ها، معمولاً انگیزه بر وضع وجود ندارد. زیرا در غالب موارد، تغییر نام یا انتساب دروغین به قبیله‌ای یا حضور در شهری، نفع سیاسی یا اجتماعی برای فرد ایجاد نمی‌کند. بنابراین چنانچه برای اثبات اطلاعات هویتی راوی، روایات ضعیف مورد قبول واقع شود، نقل‌های خود راوی نیز پذیرفته می‌شود. گفتنی است که اینگونه اطلاعات، معمولاً قابل جعل نیست چراکه نسبت به هویت راوی، اطلاعاتی در دسترس جامعه پیرامونی وی قرار داشته که عملاً این پدیده را منتفی می‌کند.

بنابراین اطلاعات هویتی جابر جعفی از روایت زیر، قابل قبول است اگرچه توسط خود او بیان شده است:

عَنْ عَمْرِو بْنِ شَيْمِرٍ، عَنِ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَنَا شَابٌّ، فَقَالَ: مَنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، قَالَ: مِمَّنْ؟ قُلْتُ: مِنْ جُعْفَى، قَالَ: مَا أَقْدَمَكَ إِلَى هَاهُنَا؟ قُلْتُ: طَلَبْتُ الْعِلْمَ ... ٤٦

٤٥. رجال الکشی، ص ٤٤٤، ش ٨٣٦. در گزارش دیگری نیز همین محتوا، پیرامون واقف‌ها بیان شده است: قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَجَا الْخَنَاطُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: الْوَاقِفَةُ هُمُ حَمِيرُ الشَّيْبَةِ، ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (رجال الکشی، ص ٤٦٠، ش ٨٧٢).

٤٦. رجال الکشی، ص ١٩٢، ش ٣٣٩. نمونه‌های دیگر: زرارة بن اعين، ص ١٣٣، ش ٢٠٨ (نام اصلی): عبد الله بن ميمون ص ٢٤٥، ش ٤٥٢ (محل زندگی): بشر بن طرخان ص ٣١١، ش ٥٦٣ (محل زندگی، شغل): ابان بن تغلب، ص ٣٣٠، ش ٦٠٣ (محل زندگی): عبد الجبار بن مبارك ص ٥٦٨، ش ١٠٧٦ (سفرهای راوی).

بخش دیگری از روایات خودتوصیفی، پیرامون طبقه و دوران حیات و فعالیت حدیثی راوی است. داده‌های طبقه‌شناسانه، مجموعه اطلاعاتی است که به شناخت طبقه راوی منتهی می‌شود. بنابراین اطلاع از ارتباط راوی با معصوم، ارتباط او با راویان دیگر، دوران حیات و زمان فوت راوی و دیگر داده‌های زمانی، در این بخش از گزاره‌های راوی‌شناسی قرار می‌گیرد. در روایت فوق، علاوه بر داده‌های هویتی جابر بن یزید، طبقه روایی و ارتباط او با امام باقر علیه السلام نیز منعکس شده است. این گزاره، در روایات دیگری نیز توسط جابر جعفی بیان شده است:

عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام بِسَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أَخَذْتُ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَلَا أَخَذْتُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا، قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ...<sup>٤٧</sup>

و

قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ كَثِيرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا جَابِرُ حَدِيثُنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...<sup>٤٨</sup>

ممکن است گمان شود در این موارد نیز - مانند اطلاعات هویتی - انگیزه جعل وجود ندارد یا به گونه‌ای است که قابلیت جعل ندارد به این بیان که حضور یک راوی در یک عصر، امری است که معاصران او نسبت به آن بی‌اطلاع نبوده و به راحتی تصدیق یا تکذیب می‌کنند. اما به نظر می‌رسد همه داده‌های مربوط به طبقه راویان، اینگونه نبوده و ممکن است برای عموم مردم مخفی باشد. برای نمونه، معاصرت راوی با یکی از امامان، معمولاً مشخص است، اما لقاء او و اخذ حدیث از امام یا تعداد روایتی که او از امام اخذ کرده است، مساله‌ای نیست که به راحتی قابل تکذیب یا تصدیق باشد. همچنین در بعضی موارد، انگیزه جعل در داده‌های طبقه‌شناسانه، به کلی منتفی نیست، مانند مواردی که ادعای ارتباط با امام یا راویان معروف، اثر مثبت اجتماعی داشته و بعضی اتهامات را از راوی دفع می‌کند. در مورد جابر جعفی نیز چنانچه گزارش‌هایی دال بر ارتباط گسترده او با امام باقر علیه السلام داریم، گزارش زیر نیز ارتباط فراوان او با امام باقر علیه السلام را نفی کرده، تنها به یک مورد تقلیل می‌دهد:

٤٧. رجال الکثی، ص ١٩٤، ش ٣٤٣.

٤٨. رجال الکثی، ص ١٩٣، ش ٣٤١.

عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ أَحَادِيثِ جَابِرٍ، فَقَالَ: مَا رَأَيْتُهُ  
عِنْدَ أَبِي قَطُّ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَا دَخَلَ عَلَيَّ قَطُّ.<sup>٤٩</sup>

بنابراین می‌توان گفت پذیرش روایات خود راوی در ترسیم طبقه حدیثی او، به تنهایی قابل قبول نبوده و مانند روایات پیرامون وثاقت و مذهب او، نیازمند بررسی است.

اکنون جمع‌بندی مطالب این بخش، اینگونه فراز می‌آید: به نظر می‌رسد در پذیرش سه قسم از روایات خود توصیفی یعنی روایات راویان توثیق شده، روایات نکوهشی و روایات هویت‌شناسانه اختلافی وجود ندارد. در نتیجه آنچه در ادامه، پیرامون اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی مطرح می‌شود معطوف به روایاتی است که وثاقت راوی آن، ثابت نبوده و در بردارنده مدح و ستایشی در حوزه وثاقت و مذهب یا بیان طبقه و روابط حدیثی او هستند.

بنا بر بررسی روایات خودتوصیفی در رجال کشی، می‌توان میزان هر دسته از روایات خودتوصیفی را اینگونه نمایش داد:<sup>٥٠</sup>



٤٩. رجال الکشی، ص ١٩١، ش ٣٣٥. البته در مورد این روایت، احتمال تقیّه یا توریه داده شده است: فلا یخفی علی کلّ ذی ادراک أنّه ورد علی خلاف ظاهره قطعاً حفظاً لجابر بقربنّه الاخبار المزبوره. (تنقیح المقال فی علم الرجال - الطبعة الحدیثه، ج ١٤، ص ١١٧): فلا بد من حمله علی نحو من التوریه، اذ لو کان جابر لم یکن یدخل علیه عليه السلام، و کان هو بمرأی من الناس، لکان هذا کافیا فی تکذیبه و عدم تصدیقه، فکیف اختلفوا فی احادیثه؟ (معجم رجال الحدیث، ج ٤، ص ٣٤٤).  
٥٠. چنانچه گذشت روایاتی که در بردارنده توصیف روشنی نبوده، از گستره روایات خودتوصیفی بیرون است لذا در این نمودار نیز لحاظ نشده است.

## ج) اعتبارسنجی روایات خودتوصیفی

در نگاه اول دو اشکال پیش گفته یعنی اشکال دور و شهادت به سود خود، هرگونه استفاده از روایات خودتوصیفی را ممنوع می‌کند. بر همین اساس بسیاری از رجالیان متأخر، استدلال به این روایات را در مقام توصیف و شناخت راویان، ناروا دانسته و همین دو مانع را گوشزد کرده‌اند.<sup>۵۱</sup> علامه حلی در ترجمه عبد الله بن میمون، روایتی در منزلت ویژه او نقل می‌کند اما در ادامه، آن را برای اثبات عدالت وی کافی نمی‌داند زیرا شهادت او بر عدالت خود است:

و هذه لا يفيد العدالة لأنه شهادة منه لنفسه.<sup>۵۲</sup>

همچنین ذیل عنوان کلب بن معاویه روایت او را - که بر صحت عقیده وی دلالت دارد - مفید ندانسته، چراکه «شهادة لنفسه» است.<sup>۵۳</sup> همچنین شهید ثانی در حاشیه خود بر خلاصه الاقوال، در مواردی که علامه حلی اشکال فوق را مطرح نکرده، تذکر داده و استناد به روایات خودتوصیفی را ناصحیح دانسته است؛ از جمله ذیل عنوان جابر مکفوف اینگونه می‌نگارد:

قلت: فی هذه الرواية امور: منها: انّ الشهادة فیها لنفسه فلا تسمع.<sup>۵۴</sup>

همین رویکرد در بعضی عبارتهای عبد النبی جزائری (م ۱۰۲۱ق)،<sup>۵۵</sup> استرآبادی (م ۱۰۲۸ق)،<sup>۵۶</sup> خواجهویی (م ۱۱۷۳ق)<sup>۵۷</sup> و از معاصران، محقق خویی (م ۱۴۱۳ق)<sup>۵۸</sup> قابل مشاهده است.

۵۱. أنه قد أكثر ابن طاووس و غيره من علماء الرجال المناقشة في الاخبار الدالة على وثاقة او مدح روايتها، بعدم امکان الاخذ بها؛ لرجوع ذلك الى تزكية النفس، و الشهادة في حق النفس، فلا تقبل (تقيق المقال في علم الرجال، ج ۲، ص ۳۸۴).

۵۲. رجال العلامة الحلی، ص ۱۰۸، ش ۲۹.

۵۳. رجال العلامة الحلی، ص ۱۳۵.

۵۴. رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۹۲۸، همچنین درباره حسین بن المنذر: رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۹۴۹.

۵۵. حاوی الاقوال، ص ۲۷۶، ش ۱۶۰۰ به نقل از منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۴، ص ۳۴۵. همچنین درباره یزید ابی خالد قماط: منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۲، ص ۳۴۶ به نقل از الرسائل الرجالیة، ج ۱، ص ۱۹۱.

۵۶. منهج المقال، ج ۴، ص ۳۸۹.

۵۷. الفوائد الرجالیة للخواجویی، ص ۲۸۲.

۵۸. كما أنّ فی اثبات وثاقة الرجل و حسنه بقول نفسه دورا ظاهرا (معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۳۹).

اما به نظر می‌رسد روایات خودتوصیفی به کلی ناکارآمد نبوده و با وجود شرایطی می‌توان بدان تمسک کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت دو اشکال مطرح شده، در بعضی موارد، برطرف شده و مانعی برای بهره‌مندی از روایات خودتوصیفی نخواهد بود. شاهد مطلب آنکه رجالیان متقدم و متأخر در مقام توصیف راویان از این روایات استفاده کرده و هیچ اشکالی را نیز مطرح نکرده‌اند. برای نمونه، کشتی در موارد متعددی برای معرفی راویان، از روایات خود ایشان استفاده کرده و در بعضی موارد، تنها گزارش او پیرامون راوی، روایتی است که توسط خود وی نقل شده است.<sup>۵۹</sup> همچنین علامه حلی در موارد متعددی در مقام توصیف راویان، از روایات خود ایشان استفاده کرده و اشکالی مطرح نکرده است؛ چنانچه در ترجمه علی بن میمون به روایت او اشاره کرده و وی را ممدوح دانسته است.<sup>۶۰</sup>

به نظر می‌رسد آنچه سبب می‌شود روایات خودتوصیفی قابل استناد شود، وجود شواهد و قرائنی است که صحت و صدور این روایات را تأمین می‌کند. در صورتی که اعتبار روایت خودتوصیفی، بواسطه شواهد پیرامونی آن تأمین شود، دو اشکال مطرح شده (یعنی اشکال دور و شهادت لافسه بودن)، جاری نخواهد بود.

توضیح اینکه طبق بیان فوق، پذیرش روایت مبتنی بر شواهد و قرائنی است که در سند، متن، منبع و یا دیگر عوامل مربوط به حدیث، وجود دارد - نه وثاقت راوی - و با پذیرش اعتبار روایت، توثیق و مدح راوی نیز به دست می‌آید. همچنین اشکال دوم نیز جاری نیست زیرا در حالتی که شواهدی بر صحت روایت اقامه شود، صرفاً به نقل راوی تکیه نمی‌شود تا اشکال «شهادت لافسه» بودن مطرح شود بلکه اعتماد اصلی بر همان قرائن و شواهد است.<sup>۶۱</sup>

رویکرد فوق، یعنی توجه به شواهد پیرامون روایات خودتوصیفی، در عبارتهای فقها و رجالیانی مانند علامه محمد تقی مجلسی (م ۱۰۷۰ق)،<sup>۶۲</sup> خواجه‌یوبی (م ۱۱۷۳ق)،<sup>۶۳</sup> وحید بهبهانی

۵۹. وضعیت حال در مدخل‌های: عقبه بن بشیر، سعد اسکاف، عبدالله بن عطا، عبدالله بن میمون، عمر بن یزید، جابر مکفوف و ... اینگونه است.

۶۰. رجال العلامة الحلی، ص ۹۶.

۶۱. جواهر الکلمات فیما یتعلق باحوال الرواة به نقل از میراث حدیث شیعه (مأخذ شناسی رجال شیعه)، ج ۱۵، ص ۴۷۷.

۶۲. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۷۶.

۶۳. الفوائد الرجالیة للخواجویی، ص ۳۵۴.

(م ۱۲۰۵ق)،<sup>۶۴</sup> مازندرانی حائری (م ۱۲۱۶ق)<sup>۶۵</sup> و در نهایت در بیان کلباسی (م ۱۳۱۵ق)<sup>۶۶</sup>، دیده دیده می‌شود.<sup>۶۷</sup>

آنچه مهم است بیان و بررسی شواهدی است که در راستای اعتبار روایات خودتوصیفی می‌توان بدان توجه کرد. ردّ پای بسیاری از این شواهد و قرائن در عبارت‌های فقها و رجالیان قابل مشاهده است. ادامه پژوهش به این مهم اختصاص دارد:

### اول: شواهد اعتبار روایات خودتوصیفی

در این بخش سعی می‌کنیم اموری را شماره کنیم که بر اساس آن، احادیث خودتوصیفی قابل استناد خواهد شد. البته قرائن و شواهد اعتبار روایات خودتوصیفی، محصور در موارد گفته شده نبوده و طبیعتاً می‌توان موارد دیگری به آن افزود.

#### ۱. قرائن استحکام استناد

در بسیاری از روایات خودتوصیفی، قرائن و شواهدی وجود دارد که به استحکام صدور و استناد آنها می‌انجامد. این قرائن کمک می‌کند، صدور و اعتبار این روایت احراز شده و اشکال خودروایتگری، برطرف شود.

۱/۱. شهرت: از جمله قرائنی که صدور روایات خودتوصیفی را تقویت می‌کند، مشهور بودن آن است به این معنا که چنین روایتی نزد اصحاب و محدثان روشن و قطعی باشد. نجاشی هنگام توصیف هشام بن محمد بن سائب، از روایتی که خود او روایتگر آن است، بهره می‌برد اما قبل از ذکر روایت، آن را متّصف به «شهرت» کرده است:

۶۴. منهج المقال، ج ۱، ص ۱۶۵ و ج ۷، ص ۱۸۴.

۶۵. منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۰۳.

۶۶. الرسائل الرجالیة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ عذة الرجال، ج ۱، ص ۱۴۶؛ بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، ج ۱، ص ۱۷۷. هر سه کتاب، عبارت‌های مشابهی دارند.

۶۷. بسیاری از پژوهش‌های معاصر که در ضمن مباحث دانش رجال، به روایات خودتوصیفی اشاره کرده‌اند، آن را برای بهره‌های رجالی ناکارآمد دانسته و به بررسی قرائن صحت صدور نپرداخته‌اند (دروس تمهیدیّه فی القواعد الرجالیة، ص ۱۱۰؛ مناهج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مسائل بنیادین علم رجال، ص ۲۶۸؛ پژوهشی در علم رجال، ص ۱۸۴).

و له الحدیث المشهور، قال: اعتلت علة عظيمة نسيت علمی فجلست  
 إلى جعفر بن محمد رضی اللہ عنہ فسقانی العلم فی كأس، فعاد الی علمی.<sup>۶۸</sup>

در ادامه نیز اشکالی به دلالت روایت فوق مطرح نکرده و ظاهر عبارت نجاشی حکایت از پذیرش آن دارد. چنین بر می‌آید اضافه کردن قید شهرت، در راستای استدلال‌پذیر کردن روایات راوی در مدح خود باشد. به این بیان که صدور این روایت معروف و مشهور است و خودروایتگری به آن خدشه وارد نمی‌کند.

۲/۱. تعدّد سند: در بعضی موارد، نقل روایت خودتوصیفی با اسناد متعدّد، اعتبار و استناد روایت را تقویت می‌کند. نقل یک محتوا از طریق اسناد متعدّد دو گونه است:

- گاهی توصیف راوی، توسط راویان مختلفی نقل شده است از جمله خود راوی.

- حالت دیگر این است که اگر چه توصیف راوی به طرق مختلفی نقل شده اما همه اسناد به راوی توصیف شده ختم می‌شود.

نمونه برای قسم اوّل، مطلبی است پیرامون لحظات آخر حیات زرارة بن اعین که این مطلب در گزارش ۲۵۴ رجال کشی توسط فرزند او نقل شده، اما در گزارش ۲۵۱ توسط علی بن یقطين و در گزارش ۲۵۵ توسط جمیل بن دراج نیز بیان شده است.<sup>۶۹</sup> در این موارد، روایت خودتوصیفی، پذیرفته می‌شود، زیرا نقل همان محتوا توسط راویان مورد اعتماد دیگر، به تنهایی حکایت از صحّت حدیث دارد.

اما در قسم دوم، اشکال «خودتوصیفی بودن» نسبت به همه اسناد، مطرح است، ولی تعدّد سند و اینکه افراد مختلفی چنین روایتی را نقل کرده‌اند، شاهدی بر صدور آن خواهد بود. برای نمونه، گزارشی پیرامون علی بن سوید در کشی به سند زیر نقل شده است:

حَدَّثَنِي حَمْدُويه، قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى، عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورِ الْخُزَاعِيِّ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدِ السَّائِيّ، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ رضی اللہ عنہ ...<sup>۷۰</sup>

اما همین گزارش توسط کلینی با ذکر سه سند دیگر نقل شده است:

۶۸. رجال النجاشی، ص ۴۳۴.

۶۹. همچنین گزارش‌های ۳۰۳ و ۳۰۷، ۳۶۱ و ۳۶۳ در رجال کشی اینگونه است.

۷۰. رجال الکشی، ص ۴۵۴، ش ۸۵۹.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنصُورٍ الْخُزَاعِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ

و

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمَزَةَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ

و

الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنصُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام ... ٧١

روشن است که تعداد اسناد و اینکه اسناد مختلف به منابع متعدد ختم شده باشد در میزان قرینیت بر اعتبار روایات خودتوصیفی، متفاوت خواهد بود.<sup>٧٢</sup>

٣/١. نقل اصحاب اجماع: از جمله اموری که به تقویت استناد روایت می‌انجامد حضور یکی از اصحاب اجماع در سند روایات خودتوصیفی است. تحلیل‌های مختلفی نسبت به عبارت کشی و شیخ طوسی پیرامون اصحاب اجماع ارائه شده، اما در هر حال، حضور این افراد در سند، احتمال صدور روایت را تقویت خواهد کرد. عبد الملک بن عمرو از جمله راویانی است که برای اثبات وثاقتش به روایتی که خود او نقل کرده، استدلال شده است:

حَمْدُويِهِ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمْرٍو، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنِّي لَأَدْعُو اللَّهَ لَكَ حَتَّى أَسْمِيَ دَابَّتِكَ، أَوْ قَالَ: أَدْعُو لِدَابَّتِكَ.<sup>٧٣</sup>

٧١. الكافي، ج ٨، ص ١٢٤، ش ٩٥. نمونه‌های دیگری در گزارش‌های ٦٤٠ و ٦٤١، ٧٨٩ و ٧٩٠، ١٠٣٩ و ١٠٤٠، ١٠٧٤ و ١٠٧٥، ١٠٩٩ و ١١٠٠ و ... در رجال کشی، قابل مشاهده است.

٧٢. و ایضا لو اکثر فی نقل ما یفید العدالة او حسن الحال، و بلغ النقل حد افادة العلم، فعليه التعويل. و كذا الحال لو تجاوز النقل عن الاستفاضة و لم يبلغ حد افادة العلم، بناء على حصول الظن بالصدق و ان كان الامر من باب الشهادة على النفس، و يقرب اخبار الشخص بما ينفع بحاله بالكذب لفرض انجبار الانكسار بمزيد العدد (الرسائل الرجالية، ج ١، ص ١٨٧).  
٧٣. رجال کشی، ص ٣٨٩، ش ٧٣٠.



عده‌ای از رجالیان، استدلال به این روایت را ناصواب دانسته و اشکال «شهادة لنفسه بودن» را مطرح کرده‌اند.<sup>۷۴</sup> در مقابل، بعضی از رجالیان و فقها این اشکال را ناصحیح دانسته و نقل ابن ابی عمیر را برای قبول روایت کافی شمرده‌اند.<sup>۷۵</sup> همین بیان درباره روایات توصیفی عبد الله بن میمون<sup>۷۶</sup> و کلیب اسدی<sup>۷۷</sup> که صفوان بن یحیی و یونس بن عبد الرحمن در سند آنها هستند، قابل تطبیق است.

۴/۱. نقل راویان برجسته: امور دیگری نیز به استحکام استنادی منجر می‌شود؛ از جمله اینکه افراد موجود در سند، خصوصیتی داشته باشند که حضور آنها در سند، قرینه صحت آن باشد. به عنوان مثال درباره «محمد بن حسین بن ابی الخطاب»، تعبیر «مسکون الی روایت»<sup>۷۸</sup> ارائه شده است. از سوی دیگر بعضی از روایات خودتوصیفی توسط چنین افرادی دریافت و نقل شده است. برای نمونه، گزارش ۶۹۳ رجال کشی درباره حسین بن منذر اینگونه است:

حَمْدَوِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسًا فَقَالَ لِي مُعْتَبٌ: خَفَّفَ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ! فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: دَعَهُ فَإِنَّهُ مِنْ فِرَاحِ الشَّيْعَةِ.<sup>۷۹</sup>

## ۲. قرائن استحکام محتوا

در این قسمت، قرائنی مد نظر قرار می‌گیرد که بدون تصحیح و تکمیل استناد، مطلب نقل شده را پذیرفتنی می‌کند.

- 
۷۴. رسائل الشهدید الثانی، ج ۲، ص ۱۰۳۰؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۳۰. آقای خوبی در ادامه به حضور ابن ابی عمیر در سند اشاره کرده ولی طبق مبنای خود در مورد اصحاب اجماع، آن را مفید ندانسته است.
۷۵. منهج المقال، ج ۷، ص ۱۸۴ (تعلیقش)؛ غنائم الایام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۵، ص ۱۷۵؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (الخاتمة)، ج ۴، ص ۵۲۴.
۷۶. رجال کشی، ص ۳۸۹، ش ۷۳۱.
۷۷. رجال کشی، ص ۳۳۹، ش ۶۲۸؛ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی، ص ۱۴۳.
۷۸. رجال النجاشی، ص ۳۳۴.
۷۹. رجال کشی، ص ۳۷۱.

۱/۲. اعتماد رجالیان: از جمله قرائن استحکام محتوای احادیث خودتوصیفی، اعتماد و بهره‌مندی رجالیان از این روایات است. وقتی رجالیان در مقام توصیف یک راوی، به روایاتی که خود او نقل کرده، استشهاد می‌کنند، شاهد بر این است که مطلب نقل شده را پذیرفته‌اند و اعتماد آنها به این مطلب، شاهی است بر پذیرفتنی بودن آن برای ما. علامه مجلسی ذیل روایتی از عبد الاعلی بن اعین اینگونه فرموده:

و ذکر بعض الفضلاء أنه لا ینفع لأنه شهادة لنفسه و لكن العلامه و الاكثر اعتبروها لنقل فضلاء الاصحاب ذلك عنه و لو لم یکن لهم من القرائن ما یشهد بصحتها لما نقلوها فی کتبهم سیمما فی الکتب الرجالیة.<sup>۸۰</sup>

همچنین وحید بهبهانی ذیل روایتی از عبد الملک بن عمرو اینگونه بر پذیرش آن استدلال می‌کند:

و یمکن ان یجاب عن حکایة الشهادة للنفس بان ذکر المشایخ هذه الروایة و اعتنائهم الی ان ضبطوها و دوتوها و نقلوها فی مقام مدحه  
...<sup>۸۱</sup>

هرچند در منابع متقدم رجالی، هیچ داده رجالی دیگری درباره این دو راوی نامبرده، یافت نشده ولی علامه حلی تنها به استناد این دو روایت، دیدگاه اعتماد به روایات ایشان را برگزیده و آنها را در بخش اول کتابش، نام برده است.

بهره‌مندی رجالیان از روایات خودتوصیفی در مقام توصیف راوی، این احتمال را تقویت می‌کند که در منابع در اختیار ایشان، قرائنی بر صدور روایت وجود داشته و بر اساس آن به آن روایت استناد کرده‌اند. طبیعی است که استفاده از این نکته، متوقف بر این است که بدانیم رجالیان در مقام معرفی راوی، به آن روایت استشهاد کرده‌اند.

۸۰. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۷۶. همچنین ن. کذ تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، ج ۲، القسم الاول، ص ۱۳۲.  
۸۱. منهج المقال، ج ۲، ص ۱۸۴ (تعلیقه). همچنین ن. کذ منتهی المقال فی احوال الرجال، ج ۱، ص ۱۰۳؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲۲، ص ۳۸۱ و ج ۲۲، ص ۴۵۲.

۲/۲. ذکر در منابع معتمد: قرینه دیگری که به پذیرش و مقبولیت محتوای نقل شده توسط خود راوی کمک می‌کند، یادکرد روایت در کتابی است که نگارنده جلیل القدر آن، بدان اعتماد کرده است. از این رو اگر روایتی خودتوصیفی در کتاب کافی و یا دیگر کتب حدیثی معتمد شیعه درج شود و بتوان بر پایه سیاق عبارت و یا اظهار نظر مؤلف، اعتمادش بدان را برداشت کرد، می‌توان به آن استناد کرد.<sup>۸۲</sup> برای نمونه، کلینی دو روایت از عمر بن حنظله نقل می‌کند که بر مدح او دلالت دارد:

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: يَا عُمَرُ، لَا تَحْمِلُوا عَلَيَّ شَيْعَتَنَا وَارْفُقُوا بِهِمْ فَإِنَّ النَّاسَ لَا يَحْتَمِلُونَ مَا تَحْمِلُونَ.<sup>۸۳</sup>

و

عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَلْقُنْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: أَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِمْ فِي هَذَا إِذَا صَلَّيْتُمْ فِي جَمَاعَةٍ فَفِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى وَإِذَا صَلَّيْتُمْ وَحَدَانَا فَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ قَبْلَ الرَّكْعَةِ.<sup>۸۴</sup>

به نظر بعضی از رجالیان ذکر این روایت در کتاب کافی و اعتماد کلینی به آن، قرینه‌ای بر پذیرش مدح برآمده از آن خواهد بود.<sup>۸۵</sup> البته تطبیق این نکته به جایگاه منبع و سبکی که مؤلف در جمع آوری احادیث داشته، وابسته است.

۳/۲. مدح راویان شناخته شده (معاریف): اگر یک راوی معروف که در طریق روایات بسیاری قرار دارد، مدح و ستایشی پیرامون خود نقل کرد و از سوی دیگر، قدح و نکوهشی پیرامون وی نقل نشد، احتمال صحّت و پذیرش مدح او، قوّت می‌گیرد. از سوی دیگر به طور طبیعی، کثرت روایت یک راوی، بر جایگاه او بین شیعیان و البته اعتماد آنها به او دلالت دارد. با کنار

۸۲. به عنوان مثال در مواردی که مؤلف روایات معارضی را ذکر کرده و اظهار نظری هم نسبت به هیچ یک نداشته است، اعتماد مؤلف به آن روایت مشخص نیست و نمی‌توان از این روش استفاده کرد.

۸۳. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۴، ح ۵۲۲.

۸۴. الکافی، ج ۳، ص ۴۲۷، ح ۳.

۸۵. مستدرک الوسائل، ج ۲۳، ص ۴۵.

هم قرار دادن این دو نکته، می‌توان اینگونه نتیجه گرفت: اگر یک راوی مشهور و پر کار در حوزه حدیث، روایتی در مدح خود نقل کرد و دلیلی بر نکوهش و تضعیف او نیز در اختیار نداشته باشیم، پذیرش مدح نقل شده، دور از ذهن نیست. چنین بیانی را می‌توان بر روایات خودتوصیفی عبد الاعلی آل سام، کلیب بن معاویه، عبد الملک بن عمرو تطبیق داد،<sup>۸۶</sup> اگر چه میزان دلالت آن درباره هر یک متفاوت است.

۴/۲. محتوای برجسته: همان‌طور که حضور راویان برجسته در سند، سبب تقویت آن می‌گردد، گاهی یک محتوای ویژه نیز سبب پذیرش روایت خواهد شد.

توضیح اینکه محتوای روایات خودتوصیفی از نظر مدح و ستایش به یک درجه نبوده و با هم متفاوت است. گاهی روایتی یک مدح معمولی را نسبت به راوی نقل می‌کند. به عنوان مثال عبد الرحمن بن سیابه از انجام امور مالی امام صادق علیه السلام گزارشی ارائه می‌کند که بر اساس آن می‌توان اعتماد امام به او و امانت‌داری وی را به دست آورد.<sup>۸۷</sup> حال، این توصیف را مقایسه کنید با روایتی که عبد الله بن میمون از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: يَا ابْنَ مَيْمُونٍ، كَمْ أَنْتُمْ

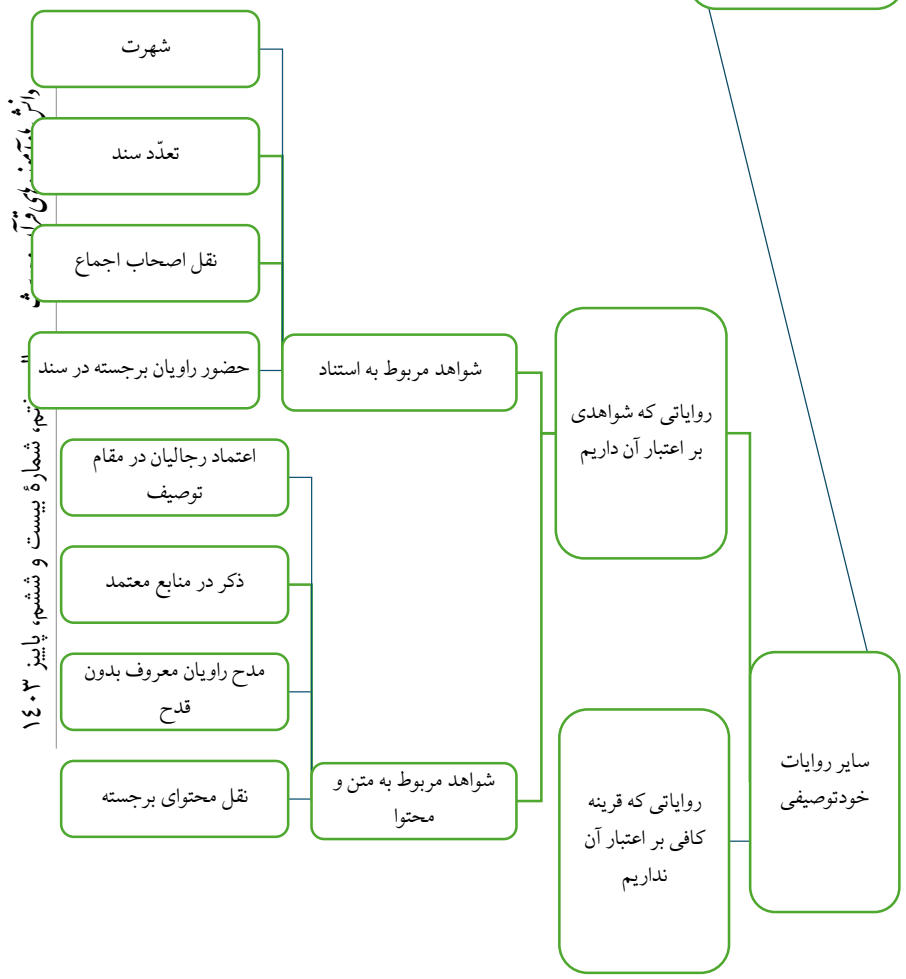
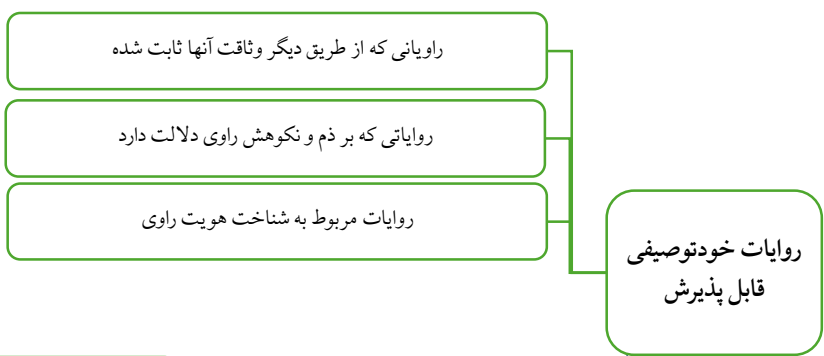
بِمَكَّةَ؟ قُلْتُ: نَحْنُ أَرْبَعَةٌ. قَالَ: أَمَا إِنَّكُمْ نَوْرٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ.<sup>۸۸</sup>

بلندی توصیفی که امام از او و هم‌کیشان او دارد، به گونه‌ای است که احتمال کذب بودن آن را مرتفع می‌کند، زیرا اگر چنین تعبیر والایی تناسبی با راوی نداشته باشد، مورد پذیرش قرار نمی‌گرفت و به سرعت تکذیب می‌شد.

۸۶. روایات مربوط به این سه راوی در مطالب قبلی، ذکر شد.

۸۷. رجال الکشی، ص ۳۳۸، ش ۶۲۲.

۸۸. رجال الکشی، ص ۳۸۹، ش ۷۳۱.



دانشنامه‌های تخصصی قرآنی  
 شماره بیست و نهم، پاییز ۱۴۰۳

## دوم: تعامل با شواهد و قرائن

در پایان یادسپاری این نکته ضروری است که مبانی مورد قبول پژوهشگر در مباحث پیرا حدیثی، در قبول یا رد قرائن پیش‌گفته تأثیرگذار خواهد بود. ممکن است امری بر اساس بعضی مبانی، دلیلی بر اعتبار یک حدیث باشد اما طبق مبانی دیگر چنین دلالتی نداشته باشد، چنانچه در مورد قرینیت نقل اصحاب اجماع چنین است. علاوه بر این، ممکن است یک قرینه در مورد بعضی روایات دلالتی خاص داشته باشد اما در مورد دیگر، به دلیل خصوصیتی که دارد، دلالتش متفاوت باشد و یا دلالت تامی را افاده نکند. همچنین روشن است که بسیاری از قرائن، دلیل کافی برای اعتبار روایات خودتوصیفی نیست بلکه گاهی تنها احتمال اعتبار آنها را تقویت می‌کند.

### روایات خودتوصیفی و سوء ظن به راوی

در بخش قبل، قرائن و شواهدی که بر پایه آن می‌توان اعتبار روایات خودتوصیفی را احراز کرد، بیان کردیم. همچنین بیان شد که گاهی این قرائن سبب تقویت اعتبار روایات خودتوصیفی شده و اطمینان کافی برای توصیف را به دست نمی‌دهد. در حالتی که دلیل کافی برای اعتبار یک روایت خودتوصیفی نداریم، بعضی ادعا کرده اند نقل چنین روایتی، سبب اتهام و سوء ظن به راوی می‌شود، زیرا در صدد خودستایی برآمده است.<sup>۸۹</sup>

به نظر می‌رسد چنین برداشتی قابل دفاع نیست؛ زیرا می‌دانیم که همه احادیث معصومان علیهم‌السلام و از جمله، روایات توصیفی به ما نرسیده است و حتی کتاب رجال کشی که به این منظور تدوین شده، به طور کامل در اختیار ما قرار ندارد بلکه گزیده شیخ طوسی از این کتاب، در دسترس ماست.<sup>۹۰</sup> از سوی دیگر، به طور طبیعی در اصل کتاب نیز همه روایات توصیفی نیامده است. همچنین قرائن توثیق و اعتماد به راوی نیز همگی در اختیار ما نیست.

۸۹. کلیات فی علم الرجال، ص ۱۵۲ به نقل از حضرت امام خمینی علیه‌السلام. البته حضرت امام در تنها موردی که در کتب

فقهی خود به این موضوع پرداخته‌اند، اشاره‌ای به این بیان نداشته‌اند (ن. ک: کتاب الطهارة، ج ۱، ص ۴۹۴).

۹۰. کتاب رجال کشی که با عنوان «اختیار الرجال» یا «اختیار معرفة الرجال» در اختیار ماست، تلخیصی است از سوی شیخ طوسی در سال ۴۵۶ق نسبت به کتاب شش جلدی رجال الکشی.

بنابراین ممکن است ادله دیگری بر توثیق یک راوی وجود داشته و به ما نرسیده باشد. بر این اساس وقتی یک راوی، مطلبی بر مدح خود نقل می‌کند ممکن است با اتکا به قرائن دیگری که بر وثاقت او دلالت داشته، اقدام به نقل چنین توصیفی پیرامون خود کرده است. بنابراین نهایتاً می‌توان گفت چنین روایاتی در صورتی که قرائنی به همراه نداشته باشد، قابل اتکا نیستند نه اینکه علاوه بر بی‌اعتباری، سبب اتهام و سوء ظن به راوی شوند.

## نتیجه

بنا بر آنچه گذشت روایات خودتوصیفی، علاوه بر روایاتی که خود راوی در ستایش خود نقل کرده، شامل احادیثی که منسوبان و پیروان آن راوی نقل کرده‌اند نیز می‌شود. چالش‌های پیرامون روایات خودتوصیفی، درباره سه گروه از این روایات، مطرح نبوده و طبیعتاً مورد پذیرش رجالیان است: روایات راویان توثیق شده، روایات نکوهشی و روایات مربوط به هویت راویان. در گروه‌های دیگر، لازم است شواهد و قرائن اعتبار هر حدیث بررسی شود. قرائنی که به استحکام استناد یا محتوای احادیث خودتوصیفی می‌انجامد و استناد به آنها را ممکن می‌نماید، عبارت است از: شهرت روایت، تعدد سند، نقل اصحاب اجماع و راویان برجسته، ذکر در منابع معتمد، مدح راویان شناخته شده، محتوای برجسته، اعتماد و استشهاد رجالیان. همچنین از آن جایی که نقل حدیث خودتوصیفی، ممکن است همراه با قرائن دیگری بوده باشد که به دست ما نرسیده، در صورتی که تنها توصیف مدح‌گونه نسبت به یک راوی، حدیث خودش باشد، این نقل موجب بدگمانی به وی نخواهد بود.

## کتابنامه

۱. بشارة المصطفی لشيعة المرتضى، عماد الدين ابی جعفر محمد بن ابی القاسم طبری آملی، نجف، دوم، ۱۳۸۳ق.
۲. بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، علی بن عبد الله عیاری تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۱۲ق.
۳. پژوهشی در علم رجال، علی اکبر ترابی، قم، نشر المصطفی، سوم، ۱۳۹۷ش.
۴. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن حرّ عاملی، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام)، اول، ۱۴۰۹ق.

۵. تنقیح المقال فی علم الرجال (رحلی)، عبد الله مامقانی، اول.
۶. تنقیح المقال فی علم الرجال، عبد الله مامقانی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، اول، ۱۴۳۱ق.
۷. جامع الرواة و رافع الاشتباهات، محمد بن علی اردبیلی، تحقیق محمد باقر ملکیان، بوستان کتاب، اول، قم، ۱۴۳۳ق.
۸. دراسة فی مبانی منهج الوثوق الصدوری و السندی عند الفقهاء، محمد حسن ربانی، دوم، مشهد، ۱۴۰۲ق.
۹. دروس تمهیدیة فی القواعد الرجالیة، باقر ایروانی، قم، نشر مدین، دوم، ۱۴۳۱ق.
۱۰. رجال العلامة الحلّی، حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، نجف، دوم، ۱۴۱۱ق.
۱۱. رجال کشتی (اختیار معرفة الرجال) محمد بن عمرو کشتی، مشهد، اول، ۱۴۰۹.
۱۲. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم، ششم، ۱۳۶۵ش.
۱۳. الرسائل الرجالیة، محمد بن محمد ابراهیم کلباسی، قم، دار الحدیث، اول، ۱۴۲۲ق.
۱۴. رسائل الشہید الثانی، شہید ثانی زین الدین بن علی عاملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۲۱ق.
۱۵. روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، محمد تقی بن مقصود علی مجلسی، قم، دوم، ۱۴۰۶ق.
۱۶. عدّة الرجال، محسن بن حسن اعرجی کاظمی، قم، نشر اسماعیلیان، اول، ۱۴۱۵ق.
۱۷. غنائم الاّیام فی مسائل الحلال و الحرام، میرزا ابو القاسم بن محمد حسن گیلانی قمی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۴۱۷ق.
۱۸. الفوائد الرجالیة، اسماعیل بن محمد حسین خواجویی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، اول، ۱۴۱۳ق.
۱۹. قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم، جامعه مدرّسین، دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، قم، دار الکتب الاسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۱. کتاب الطهارة، سیّد روح الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدّس سرّه)، اول، ۱۴۲۱ق.



۲۲. مسائل بنیادین علم رجال، سیّد مجتبیٰ نورمفیدی، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۹۸ش.
۲۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین بن محمّد تقی نوری، قم، اول، ۱۴۰۸ق.
۲۴. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، سیّد ابو القاسم موسوی خویی، پنجم، ۱۴۱۳ق.
۲۵. مناهج الفقهاء فی علم الرجال و دورها فی الفقه، محمّد حسن ربّانی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، دوم، ۱۴۰۲ق.
۲۶. منتهی المقال فی احوال الرجال، محمّد بن اسماعیل مازندرانی حایری، قم، مؤسّسه آل البيت علیهم السلام، لاجیاء التراث، اول، ۱۴۱۶ق.
۲۷. منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال، محمّد بن علی استرآبادی، مؤسّسه آل البيت علیهم السلام، لاجیاء التراث، قم، اول، ۱۴۲۲ق.
۲۸. میراث حدیث شیعه (مأخذ شناسی رجال شیعه)، ج ۱۵، ص ۴۷۷.
۲۹. مجلّة فقه اهل البيت علیهم السلام (بالعربیة)، گروهی از نویسندگان، قم، مؤسّسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، اول.